

بوی تاریکی

دشنه می جوشد

از این قداره‌بندان

صبح و شام؛

درد می‌بارد مدام

زهر می‌ریزند در حلق کلام.

باز می‌خوانی مرا

-در فصل سرخ انتقام:

«با دل خونین

لب خندان بیاور

همچو جام؟!»